



جلسه اول

آیین دادرسی کیفری شاخه ای از حقوق عمومی داخلی است و سازمان و طریقه ای از کشف جرم و تعقیب آن و اجرای جرم را مورد بررسی قرار می دهد یعنی در واقع اتصالی ایجاد می کند بین جرم و مجازات لازمه تاریخ انجام جرم تا اجرای مجازات تشریفاتی را دارد این تشریفات بر عهده آ. د. ک است. ورق سابق از این آ. تعریف شده بود که (اصول محاکمات جزایی عبارت است از ترتیبات و مواعیدی که وضع شده برای کشف و تحقیق جرایم و تعیین مسئولیت مجرمین بر حسب مقررات قانونیه).

ایراداتی بر تعریف فوق وارد است: میزان. مسئولیت مجرمین بر عهده قانون مجازات اسلامی است و در واقع جزء قواعد ماهوی است ولی در آ. د. آمده که قواعد شکلی را در بر می گیرد. کشف جرم به عهده پلیس. تحقیق قبلاً بر عهده دادرسی بود و حالا مجتمع قضایی. در نتیجه این تعریف نمی تواند جامع و صحیح باشد.

تعریف آ. د. ک. ورق. جدید - این اشکالات را تا حدی مرتفع کرده است.

1م مجموعه اصول و مقرراتی است که برای کشف و تحقیق جرایم و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رای و تجدید نظر و اجرای احکام و تعیین اختیارات مقامات قضایی وضع شده است.

این ماده ایرادی کوچک دارد و آن این که هنوز مشخص نشده است فرد مجرم است و با قبل از صدور رای هم فرد متهم است نه مجرم در نتیجه باید می گفت تعقیب متهمان.

آقای آشوری هم تعریف مناسبی ارائه کرده اند که در کتاب آمده است.

قرار منع تعقیب عمل مجرم نباشد - دلایل برای توجیه اتهام کافی نباشد -

قرار مجرمیت پرونده به دادگاه می رود.

قرار موقوفی تعقیب - گذشت

با توجه به این قرارها تعریف جدید تعریف خوبی نیست.

آ. د. ک. درد و معنا به کار می رود: 1) در معنای خاص آ. د. ک. شامل قواعد و تشریفات است از تاریخ تنظیم صدور کیفر خواست تا اجرای حکم (دادنامه) باید رعایت شود.

برائت
مجرمیت

جرم واقع می شود کشف جرم دادستان جرم را اعلام کرد بازپرس تحقیق کرد و قرار مجرمیت صادر کرد کیفر خواست می رود به دادگاه رسیدگی می شود حکم اجرای احکام



2) در معنای عام تشریفات از مرحله ای که جرم کشف می شود (کشف جرم، تحقیق، تعقیب و اجرای حکم) موضوع آ.د.ک. رسیدگی به حیثیت عمومی جرم است و موضوع تبعی یا فرعی آن - رسیدگی به جنبه خصوصی است.

چرا که گاهی اوقات جنبه عمومی دارد و این حیثیت عمومی ماهیت جرم است و بدون آن جرم واقع نمی شود. گاه علاوه بر جنبه عمومی، حیثیت خصوصی هم دارد که بر شاکی خصوصی وارد شده است. موضوع اصلی آ.د. بیشتر حیثیت عمومی جرم است. مثلاً فقط جنبه عمومی دارد ولی کلاهبرداری ذوالجنتین است. جنبه خصوصی چون ناشی از جرم است استثنائی مورد بررسی در آمده است.

رابطه آ.د.ک.ج.ح. ارتباطی تنگاتنگ میان این دوست و لازم و ملزوم همدیگرند هر چند جزای ماهری و آ.د. شکلی است آ.د.ک. اتصال بین جرم و مجازات است و تعیین جزا بر عهده حقوق جزاست

آ.د.ک. و آ.د.م-ارزش آ.د.ک. بالاتر است زیرا در این حوضه مسائل حیثیتی و شرافتی مطرح می شود اما در آ.د.م. مسائل مالی مطرح است و حتی ممکن است سازش شود.

در آ.د.ک. اصحاب دعوی، طریقه اقامه دعوی، شناخت بزهکار، نحوه رسیدگی ادله، هدف، با آ.د.م. متفاوت است.

هدف 1) تامین منابع متهم 2) تامین منافع جامعه

زمانی ق.آ.د.ک. خوب است که تعادل بین این دو هدف برقرار شود و اگر یکی بر دیگری ترجیح داده شود اهداف بر آورده نمی شود. این امر بستگی به حکومت ها دارد. هر کدام از این منافع در حد افراطی ایراد دارد.

مراحل دادرسی کیفری - رسیدگی به يك امر کیفری مراحل مختلفی را طی می کند.

1) کشف جرم که بر عهده پلیس و ضابطین دادگستری است بعد از کشف جرم مراتب به دادسرا یا حوزه قضایی اعلام می شود.

2) تعقیب جرم مثلاً بر عهده دادسرا بود که دادستان به نمایندگی از جامعه انجام می داد که حل بر عهده حوزه قضایی است.

3) تحقیق که جمع آوری استاد بر عهده بازپرس یا قاضی تحقیق یا مستنطق ورق. قدیم بود

4) در مرحله دادرسی در مورد بی گناهی یا گناهکاری متهم تصمیم گیری می شد توسط قاضی قبلاً بر عهده دادگاه کیفری بود اما حال دادگاه عمومی، انقلاب و نیروهای مسلح است.

5) مرحله نهایی همان اجرا حکم. در حکم برائت فرد بلافاصله آزاد می شود در غیر این صورت حکم مجرمیت اجرا می شود.



مرحله تحقیق و تعقیب در نظام حقوقی بدون است اما الان ایسن تقسیم بندی ها از بین رفته و حال مجرم توسط پلیس تحت نظر قاضی کشف می شود. همان قاضی صادر کننده رای تعقیب و تحقیق و صدور رای را بر عهده دارد. در نظام سابق دادسرا اصل را بر مجرمیت می گذاشت و. قاضی بی طرف بود اما الان قاضی خود پس از کشف جرم وارد عمل می شود و این ایراد وجود دارد که قاضی بی طرف نیست .

قوانین جزایی

(1) ماهری (2) شکار

آ.د.ك. شكلي است قواعد شكلي بشريفات و قواعد مر بوط به رسيدگي , صلاحيت و....را در بر مي گيرد . قواعد شكلي عطف به ما سبق مي شود و به نفع متهم تفسير مي شود .

در حال حاضر تفسير منطقي كه بيانگر نظر قانون گذار است برتري دارد .

ضابطه تشخيص ش و م :

(1) هدف قانون , اگر هدف قانون جزايي حفظ بقاي اجتماع باشد ماهوي است اما اگر هدف صيانت متهم باشد شكلي است . اين ملاك درست نيست زيرا برخي از قواعد ماهوي به نفع متهم و در مقابل برخي قواعد شكلي به ضرر متهم است .

(2) موضوع قانون : اگر موضوع قانون راجع به صلاحيت محاكم و تشكيلات باشد اينها بيشتر براي حسن و جريان محاكمات كيفري است و قانون شكلي است اما اگر مر بوط به مجازات و.... باشد ماهوي است و اين بهترين ملاك براي رسيدگي موضوع است .

اين تقسيم بندي داراي آثاري است:

(1) قواعد آ.د.ك. عطف به ما سبق مي شوند بر خلاف ق.م.ا. (اصل 169 ق .ا.وم 11 ق.م.ا.).
قوانين كيفري ماهوي عطف به ما سبق نمي شوند .

البته در برخي از موارد استثنائي است مثل قواعد مربوط به سازمان و صلاحيت و محاكم عطف به ما سبق مي شوند .

قوايين مربوط به جريان دادرسي هم بلافاصله مجريان گذاشته مي شود و عطف به ما سبق مي شود و مربوط به نظم جامعه است و فرض مي شود كه بهتر مي تواند حقوق فرد را تايمين كند اما حق فرد متهم را نمي توان از بين برد , (اگر چه به فوريت اجرا گذاشته مي شود .

اگر قانوني دو جنبه داشته باشد قسمت شكلي عطف به ما سبق مي شود اما قسمت ماهوي عطف به ما سبق نمي شود .

(2) قواعد شكلي معمولا جنبه درون مرزي دارد و در دادگاههاي داخلي رعايت مي شود .



3) قواعد آ.د.ك مي تواند مورد تفسير موسع قرار گيرد بر خلاف قانون ماهوي.

جلسه 2

روشهاي مختلف دادرسي كيفري با سيستم هايي كه در دادرسي كيفري داشتيم كشورها با توجه به خصوصيتي كه دارند قوانين مخصوص خود دارد ممكن است به دليل تشابهات اين قوانين شسته هم باشد ولي به طور كلي سيستم هاي ما در دادرسي بر حسب تاريخي اولين سيستم .سيتم اتهامي مي باشد .

1_ معمولا در آ.د.ك كيفري مقامي وجود دارد كه نماينده جامعا است و جرايم را تعقيب مي نمايد و خود زبان ديده اين نقش را ايفا مي نمايد .اگر شكايت نكرد جرم تعقيب نمي شود يعني چه بسا افراد سر كشي كه با تهديد و ارعاب مانع شكايت مي شدند .

2_ بنا بر اين چون تعقيب بر عهده مقام خاصي نمي باشد خيلي از جرايم تعقيب نمي شوند و فردي كه به اتهام رسيدگي مي نمايد قاضي حرفه اي نمي باشد و فردي مثل خود زبان ديده است كه اين هم يك عيب است .

3_ محاكمه به صورت شفاهي مي باشد و كتبي نيست .جريان محاكمه هم ثبت و ضبط نمي شود و مانعي براي حضور افراد در جلسه نمي باشد .

4_ محاكمه به صورت علني مي باشد .

در ماده 188 ق .دادرسي منظور از علني بودن عدم ايجاد مانع جهت حضور در دادگاه مي باشد: تبصره 1 براي تحقيق خويست مي گويد انتشار آن در رسانه هاي گروهي قبل از انتشار صحيح نخواهد بود و مجازات نقدي خواهد داشت .

5_ محاكمه به صورت ترانفعي و تدافعي صورت مي گيرد حتي تحقيقات شهود هم توسط طرفين صورت مي گيرد .

6_ قضاوت غير حرفه اي به عنوان قضاوت بي طرف مي باشند .

از نظر تاريخي در كشور هاي اروپايي حكم حاكم بوده و خيلي الان در كشور ها حاكم مي باشد و حتي در خود انگليس هم حفظ شده .

ايرادات اين سيستم:

- وجود قضاوت حرفه اي
- مقام خاصي در حدود تعقيب جرايم وجود ندارد
- آنهايي كه حراف هستند اين را مي برند

4-قاضي مي تواند ناظر باشد خصوصا عدم وجود مقام خاص و در كل اين سيستم در نفع متهم است و منافع فرد بر منافع غلبه دارد



محاسن این سیستم علنی بودن محاکمه که از حقوق جامعه می باشد -ترافعی بودن هم از محاسن دین سیستم است .

سیستم دادرسی تفتیشی .

در دلیل ایرادات وارد بر دادرسی اتهامی به وجود آمد .

طبق تبصره م 188 باید این اعمال اجرا شود :

1- باید موارد اتهام دقیقاً مشخص باشد .

2- در همان موارد فرد پاسخگو باشد بنابراین حقوق اجتماع در دادرسی اتهامی به طور کل حفظ نمی شود دلیل همین سیستم تفتیشی بوجود آمد .

1_ مرجع خاصی برای تعقیب جرایم وجود دارد و به نمایندگی از جامعه جرایم را تعقیب و پیگیری می نماید .

ولی همه جرایم را تعقیب نمی نماید ولی برخی جرایم قابل گذشت است و پیگیری نمی کند . جرایم قابل گذشت که شروع آن با گذشت شاکی خصوصی و اتمام آن هم با گذشت شاکی خاتمه می یابد م 727 ق.م.ا.

م 727 خود جرایم قابل گذشت نمی باشد یعنی ویژگی اول است ولی دومی ایراد دارد .

مثل ق.م.ا. ما يك ضابطه داشتیم حق الناس و حق الله که حق الناس با شکایت شاکی تعقیب و با اعلام رضایت او تعقیب نمی شود و این روش ورق جدید پذیرفته نشده و جرایم قایل گذشت را بر می شمرد ولی آثار آنها را ذکر نکرده . خیلی از جرایم هم جنبه خصوصی دارد و هم جنبه عمومی ولی گاهی یکی از این دوجنبه ها بر دیگری غلبه دارد .

2_ قضات این سیستم قضات حرفه ای هستند و منصب مهمی می باشد که شرایط خاصی دارد . در برخی کشورها را قاضی خود مردم انتخاب می کنند

3_ این بحث و مجادله میان شاکی خصوصی و متهم نمی باشد و به جای او مقام تعقیب کننده مثل بازپرس، مدعی العموم و... می باشد .

4_ محاکمه به صورت غیر علنی صورت می گیرد

5_ محاکمه به صورت کتبی باشد

6_ قاضی به استناد دلایل قانونی اگر منطبق با موازین و قانون بود بر اساس آن حکم محکومیت را صادر می نماید

الف) سیستم دلایل قانونی ب) سیستم دلایل معنوی یا سیستم دلایل امتناع و جوانی

در سیستم الف دلایل را قانون می گذارد هر که [اقرار](#) نمود می شود ، ارزشیابی دلایل از سوی قاضی ممنوع است



شکنجه در این سیستم به ارزیابی دلایل بر عهده قاضی می باشد که آنها را تجزیه و تحلیل می نمایند .
7- جرم و امر ممکن است در مراحل مختلف به وی تجدید نظر و مورد بررسی قرار گیرد .

محاسن این سیستم حفظ حقوق جامعه

ایرادات 1_ نادیده گرفتن منافع متهم 2_ سری بودن محاکمات 3_ سیستم دلایل قانونی موجب
تضییع حقوق افراد می شود .

سیستم دادرسی مختلط

این سیستم فرانسوی است چون در قانون فرانسه پایه گذاری شد در این سیستم در مرحله تعقیب کشف و تحقیق سیستم را به صورت تفتیشی و در مرحله دادرسی از سیستم اتهامی استفاده می شود .

در مرحله تعقیب و تحقیق سیستم نقشی در مرحله دادرسی سیستم اتهامی را در نظر می گیریم . در کشور فرانسه همین نظام مختلط است ولی در دادرسی کشور ما نمی توان گفت از سیستم مختلط استفاده کنیم .

برخی از دانشمندان سیستم دادرسی اسلامی را هم بیان نمودند .

نظام کیفری ما در حال حاضر ویژگی هایی دارد مثل اولش انتخاب قاضی که متفاوت است با این نظمها و یا ویژگی های قاضی و یا مثلاً روشهای دیگر در رابطه با سیستم وحدت قاضی در نظام دادرسی اسلام نظام وحدت قاضی در نظر می باشد و قاضی می تواند بر کلیه جرایم رسیدگی نماید (اداره حقوقی گفته تا توجه به فتوای معتبر دید مسلمان و غیره مسلمان تفاوت وجود ندارد).

یک درجه بودن دادرسی که جرایم در یک مرحله رسیدگی می شود در سه مورد که مبنای فقهی هم دارد حکم تجدید نظر می شود علی الرغم اینکه اصل بر قطعیت احکام است :

الف) صادر کننده حکم تائین باید که حکم خلاف موازین شرعی می باشد .

ب) قاضی دیگر به این نتیجه برسد که خلاف موازین شرعی می باشد .

ج) قاضی صلاحیت رسیدگی و انشاء حکم را نداشته باشد.

3_ تعقیب جرایم که در حق الله و حق الناس تقسیم می شود در جرایم حق الناس خود شاکی خصوصی تعقیب می نماید . در حق الله نیاز به شکایت شاکی خصوصی نمی باشد. بر خلاف جرایم که حق الناس نیاز به تعقیب از سوی اشخاص ندارد .

4 - جلسه دادرسی معینی است و طرفین از حقوق یکسان و متهم از اصل برائت بهره مند می باشد .

5_ با توجه بر مبنای فقهی ظاهرش این است که قاضی را از ابتدا تا انتهای پرونده را خودش رسیدگی می نماید .



م 232 که اصل بر قطعیت آزاد می باشد

منابع آ. د. ک

1_ قانون

2_ منابع و فتوای معتبر فقهی

3_ روبه قضایی (به ویژه رای وحدت روبه)

4_ رعایت (بطور غیر مستقیم)

5_ دکترین

حیثیت عمومی و خصوصی جرمی که اتفاق می افتد می تواند دو حیثیت داشته باشد .

حیثیت عمومی چون نسل جامعه را مختل می نماید . حیثیت خصوصی که موجب زیان فرد می شود. جرم بدون حیثیت عمومی نمی شود ولی خصوصی می تواند باشد یا خیر .

و عادی که در حیثیت دارد می تواند موجب دو دعوا شود:

1_ دعوای عمومی از جهت اختلال در نظم

2_ دعوای خصوصی از جهت ضرر و زیان .

در قانون جدید این تقسیم بندی بر هم خورده و جنبه الهی را مطرح کرده در واقع يك جنبه الهی و عمومی و يك جنبه خصوصی دارد .

طبق م 3 جنبه عمومی بر عهده رئیس حوزه قضایی و از جهت خصوصی با شکایت شاکی شروع می شود .

در م 3 در نظام قبلی ما را بود که دادستان به مسائل جامعه را تعقیب کرد و بر عهده قاضی گذاشته شده .

جلسه 3

جنبه الهی داشتن جرایم از این به بعد که معصیت است قابل پذیرش است اما در همه موارد چنین نیست مثل جرایم اقتصادی که در از زمان جرم تلقی می گردد . در همین ماده جرایم به سه گروه تقسیم شدند : جرایمی که جنبه الهی دارند و مجازاتشان در شرع تعیین شده _ جرایمی که منظم جامعه اند _ جرایمی که به حقوق شخص لطمه وارد می کنند .

در تبصره 2 ماده 2 قانون گذار جدید موضوعی را علی الرغم مساله فوق مطرح می کند که جرمی م ممکن است دارای دو جنبه باشد از کلیه جرمی که جنبه الهی دارند ادعای عمومی شامل آنها هم می شود.



پس در مقایسه با قانون قبل ما در قبلی حیثیت عمومی جنبه نظم را داشت و جنبه عمومی و الهی در قانون جدید شامل آن می شود پس از جهت اینکه موجب اخلاص نظم است دعوی عمومی و چون حق شخص را زیان می زند جنبه خصوصی دارد .

در قانون قبلی (آ . د . ک قبل) قانونگذار فرقی قایل بود بین شکای مخصوصی و مدعی خصوصی . مدعی خصوصی کسی بود که از وقوع جرمی متضرر می شود ادعای دادستان که دعوی عمومی را مطرح کرده مدعی بود و اگر درخواست صدور زیان نمی داد شکای مخصوصی اما در قانون فعلی درم 9 فرقی قایل نشده است .
در برخی جرایم مطالبه ضرر و زیان شرایط خاص دارد .

ضرر و زیان قایل مطالبی درم 9 ق . آ . د سابق احصاء شده بود به مادی ، معنوی (کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص و صدمات روحی) . و منافعی که بر قایل حصول بوده . اما درم 9 جدید فقط از مورد اول و سوم نام علی الرغم اینکه ضرر معنوی را در قواعد پذیرفتیم اینجا از آن نام نبرده .

دعوی عمومی و خصوصی

نقطه اشتراک هر دو ناشی از جرم است . ولی دعوی عمومی و خصوصی اختلافات زیادی با هم دارند .

1_ نقاط افتراق از جهت هدف دادستان دعوی عمومی را به جهت حفظ نظم و تأمین امنیت و از طریق مجازات و اقدامات تأمینی آن را برآورده می کند اما هدف از دعوی خصوصی جبران خسارت است و رفع از فرد زیان دیده

2_ از جهت ماهیت دعوی عمومی جنبه اجتماعی دارد و مربوط به نظم عمومی است و دادستان جزء در موارد محصور در قانون حق مصالحه و اسقاط دعوی عمومی را ندارد ولی مدعی خصوصی مالک دعوی خصوصی است و تقریباً جنبه شخصی دارد .

3_ از لحاظ مدعی فاصله دادستان رئیس حوزه قضایی به میزان نماینده جامعه مدعی دعوی عمومی است اما در دعوی خصوصی مدعی متضرر از جرم است .

4_ از لحاظ مدعی علیه دعوی عمومی علیه مرتکب (مباشر ، معاون و شرکاء) .

اقامه می کند اما دعوی خصوصی علاوه بر اینها علیه ولی ، نماینده قانونی یا حتی شخص ثالث (بیمه) اقامه کند .

ولی علی رغم همه این اختلافات اینها ارتباطی با هم دارند.

روش هایی برای رسیدگی مجرم طرح دعوی وجود دارد مثلاً در سیستم اتهامی تفکیک بین دو دعوا وجود ندارد در سیستم های دیگر دعوای در دو مرجع رسیدگی می شود . در برخی نظام ها علی رغم جدا بودن مرجع رسیدگی به دو دعوا امکان مراجع به هر یک از این دو بود . حقوقی دعوی کیفری در دادگاه کیفری قابل بود . نظام دیگر در عین تفکیک دو دعوا ملزم هست که در یک دادگاه طرح دعوا بکند . این روش اخیر در دادگاه های عمومی است . اگر نظام



سوم را بپذیریم: پس اگر دعوی عمومی و خصوصی همزمان مطرح می شد حکم خاص داشت پس دادگاه حقوقی باید از رای دادگاه عمومی تبعیت می کرد. اگر در دو دادگاه مطرح بود اول دادگاه کیفری رسیدگی می کرد تعد دادگاه مدنی

اما در شرایط فعلی با توجه به قانون جدید دیگر این تفکیک را نداریم. هر دو دعوا با هم رسیدگی می شود آیا باید در يك جلسه رای بدهد؟

نه ولی لازمه این نیست که در يك دادنامه بخواهد در هر دو مورد رسیدگی کند بلکه می تواند در مورد یکی از رای بدهد و دیگری را مفتوح نگه دارد. از نظر فرجام خواهی و تجدید نظر هم این دو دعوا در هم تاثیر دارد. درم 316 ق.آ.د.ک. سابق و 234 ق جدید آمده .

در مواردی که رای دادگاه در مورد جنبه کیفری و ضرر و زیان توأمأ صادر شده چنانچه یکی از جنبه های مذکور قابل تجدید نظر باشد جنبه دیگر هم همین طور است .

حق تعقیب دعوی عمومی متعلق به رئیس حوزه قضایی است که نماینده جامعه است که برای جامعه حق و برای دادرسی تکلیف است. مواردی است که دادستان تکلیف تعقیب دعوا را دارد و درم 65 آمده (1) شکایت شاکی -الف: اگر شاکی گذشت هم بکند تعقیب آن موقوف نمی شود .

ب: با عدم شکایت و گذشت شاکی تعقیب موقوف می شود .

(2) اعلام ضابطین دادگستری و اشخاص که از قولشان اطمینان حاصل شود . (اعلام فرد منفع نباشد)

(3) بر جرایم مشهور يك قاضي ناظر به وقوع آن باشد

(4) اظهار و [اقرار](#) متهم

درم 66 هم اگر کسی اعلام کند که خود ناظر جرمی باشد و جرم عمومی باشد، این اظهار برای شروع کار کافی است .

دادرسی به عنوان مدعی است (عنوان جامعه متهم را تعقیب می کند .

فرق دادرسی و مدعی خصوصی: مدعی خصوصی مالک دعواست و می تواند آن ساقط یا مصالحه کند. او می تواند دعوی خود را در هر مرحله ای که باشد مسترد کند اما دادرسی نمی تواند با متهم مصالحه کند جزئی در موارد منصوص

امتیازاتی برای دادرسی وجود دارد که مدعی خصوصی فاقد آن است در صورت تبرئه متهم در دعوی خصوصی امکان اعاده حیثیت وجود دارد اما در دعوی عمومی علیه دادرسی نمی توان چنینم دعوی را اقامه کرد شکایت یا اعلام جرمی که علیه فرد شده فاقد دلیل باشد، دادرسی پرونده را بایگانی می کند تا بعداً اگر دلیلی پیداشد مانع رسیدگی مجدد نیست ولی در اینکه دادرسی همه موارد را باید تعقیب کند یا نه دو سیستم در نظام های کیفری وجود دارد. در سیستم متناسب بودن تعقیب، دادرسی اگر جرمی را که تعقیب می کند به این نتیجه برسد که مجازات آن سبک است



در اینجا دادسرا اختیار دارد که از تعقیب آن صرف نظر کند برعکس در سیستم قانونی بودن تعقیب حتما باید تعقیب شود صرف نظر از سبک یا سنگین بودن مجازات_ در کشور ما_ در نظام قبلی، سیستم قانونی بودن را پذیرفته بود مگر شد و نهادی بود به نام تعلیق به تعقیب مدنی تحت شرایط دادستان حق صدور قرار تعلیق به تعقیب را داشت. شروط آن دین است که **اقرار** متهم مطابق با واقع باشد، شاکي و مدعي خصوصی در بین نباشد و متهم سابقه کیفری موثر نداشته باشد. اگر ظرف سه سال از این قرارداد مرتکب جنایت نشود وی آزاد کامل می شود در غیر این صورت تحت عنوان متعدد مجازات محکوم می شود. تنها در جرایم بازدارنده چنین اجازه ای را دارد. برخی موارد تعقیب دعوی عمومی ضوابط به مطالبه صاحب حق است. در بعضی موارد ابتدا باید مسائلی بررسی شود تا بتوان دعوی عمومی را مطرح کرد یا حتی طرح دعوی عمومی نیاز ط به کست اجازه دارد. بحث کیفری یا جنون متهم از موانع تعقیب کیفری است.

مجنون باید سالم باشد تا بتواند از خود دفاع کند.

ملاك تشخیص قابل گذشت بودن جرم. معمولا دو روش وجود دارد برای تشخیص جرایم جرایم قابل گذشت است (1) روش احصای قانونی (2) در نظام قانون قبلی مجازات اسلامی، معیار کلی حق الناس تعیین شده بود.

قانون گذار درم 727 آن را تعیین کرد.

لزوم تحصیل اجازه . مصونیت ها

یعنی تعقیب کیفری بعضی افراد با شرط خاص است یا اصلا صورت نمی گیرد.

مصونیت پارلمانی برای نمایندگان علاوه بر آن مصونیت مطلق دارد

مصونیت مطلق نماینده نسبت به آراء و نظرات خود در مجلس مسئولیت ندارد اصل 86 ق 1

مصونیت شغلی اصل 164

مصونیت از تعقیب کیفری قضات _ بدون اجازه دادگاه انتظامی قضات و قبل از سلب مصونیت نمی توان تحت تعقیب قرار داد . م 42

مصونیت پارلمانی در دوران نمایندگی اگر نماینده مرتکب جرمی شد بدون مجلس که سوي عضوش است : نمی توان نماینده را تعقیب کرد ك . ق . آ ما آنرا برنشمرده .

تعقیب کیفری قضات

مصونیت سیاسی در قرار داد وین و کنوانسیون ماموریت ویژه طبق اینها مامورین سیاسی و کنسولی و نماینده کشور خارجی در ماموریت مخصوص را نمی توان مورد تعقیب ، توقیف یا محاکمه قرار داد . در کشور پذیرنده نمیتوان آنها را تعقیب کرد بدلیل حسن اجرای وظایفشان اما در کشور فرستنده می تواند مورد تعقیب قرار



گیرد . قانون ما هم این امر را در م 6 ق . م 1. پذیرفته .

قرار اناطه, بیشتر در قانون قبل بود چون در آن زمان دادگاه حقوقی و کنیزی جداگانه بود . بطور کلی آگ رسیدگی بر بعضی از مبانی و مقدمات جرمی به شرطی و برائت متهم موثر باشد , در صلاحیت دادگاه دیگری باشد , قرار صادر می شود که تا نتیجه قطعی از دادگاه صالح حاصل نشود در این دادگاه رسیدگی نمی شود .

اناطه کیفری توقف رسیدگی کیفری تا حصول نتیجه قطعی از دادگاه صلاحیتدار دیگر .

م 13 بسیار مهم است (م 17 ق سابق)

فرق بین قانون جدید و قدیم

قرار اناطه نه فقط در مواردی که رسیدگی به امری خارج از صلاحیت دادگاه حسن باید صادر گردد بلکه در مواردی که دادگاه رسیدگی کننده به امر کیفری بعداً ناگزیر اظهار نظر اتخاذ تصمیم پیرامون مطالب دیگری است که در صلاحیت همان دادگاه هست باید صادر شود همچنین م 13 بر خلاف م 17 ق قبل به مضامین قرار مضاطه اشاره نشده است مثل حق مالکیت بر مال غیر منقول _ دعاوی راجع ه اصل نکاح و [طلاق](#)

جلسه 4

قسمت اخیر م 13 می گوید ذینفع مکلف است موضوع را در دادخواست مطرح کند و رسید آن را تحویل دهد و ...

دادگاه کیفری وقتی اظهار نظرش موقوف به امری است که با قرار اناطه رسیدگی کند چطور دادگاه می تواند با توجه به نقص پرونده به موضوع رسیدگی کند. در نتیجه اینجا می اشتباه است .

چون یکی دیگر از موارد تعقیب است . چون به هر درجه که باشد رافع مسئولیت است . از نظر زمانی چون چنان تاثیری ندارد . اگر چون رافع مسئولیت باشد باید در زمان ارتکاب جرم باشد . اینجا مرحله دوم مد نظر است یعنی چون بعد از ارتکاب جرم باشد از موانع تعقیب است مثلاً شخصی در زمان ارتکاب جرم از عقل برخوردار است اما بعد از جرم دیوانه می شود حال این فرد حق وفا عشق آسیب می بیند و نمی تواند از خود دفاع کند . در نتیجه در مورد چنین شخصی ما نمی توانیم محاکمه را ادامه دهیم و بعد از معالجه اش باید وی را محاکمه کرد.

جن قبل از ارتکاب جرم علق رافع مسئولیت

چون بعد از ارتکاب جرم موانع تعقیب

چون بعد از صدور حکم قطعی حبس به



تیمارستان می رود و مدت اقامت وی

در

آنجا جزء حبس وی است .

در حال

حاضر قانون ما این را نمی گوید مثل شلاق

تبصره م 6 تمدن جدید جنون قبل از صدور حکم قطعی باعث توقف تعقیب می شود .

عبات سقوط دعوای عمومی .

فرق بین موانع و سقوط دعوای عمومی ، صدور حکم و اجرای مجازات است . بر خلاف موانع ، علل سقوط مانعی دائمی در پیر جریان افتادن دعوای عمومی ، صدور حکم و اجرای مجازات است .

م 8 ق . آ . د . ک قدیم 1_ فوت یا جنون 2_ صلح مدعی خصوصی و متهم 3_ صدور عفو عمومی 4_ مرور زمان از موارد سقوط دعوای عمومی است . این ماده به صورت جامع و مانع جهاد سقوط را ذکر نکرده جز برخی از موارد فوق از موارد سقوط دعوا نیست مثلاً جنون از موارد سقوط نیست یا قبل یا بعد از صدور حکم قطعی است . بنابراین مصادیق موجود همه درست نبود از طرف دیگر مواردی چون سنخ یا اعتبار امر مختومه در این ماده ذکر نشده .

با توجه به این نواقص م . ا . ق . آ . د . ک جدید آنرا اصلاح کرده اند :

1_ فوت متهم یا محکوم علیه در مجازات شخصی 2_ گذشت شاکی

3_ شمردن عفو 4_ سنخ مجازات 5_ مرور زمان در مجازات بازدارنده 6_ اعتبار امر مختومه

اولین که در م 6 د رابطه با سقوط دعوای عمومی است فوت متهم یا محکوم علیه است در مجازات شخصی قاضی در اینجا قرار موقوفی تعقیب صادر کند چون مجازات جنبه شخصی دارد . بر خلاف دعوای خصوصی که علیه وارث هم میتواند اقامه شود همان طور که در م 1 قانون جدید آمده در امور مالی فوت متهم باعث موقوفی تعقیب نمی



شود . دعوای عمومی با فوت ساقط می شود .

اگر مرگ یا فوت قبل از شروع تعقیب باشد تعقیب موقوف می شود .

محکومیت باشد آثارش از بین می رود

برائت متهم باشد دیگر توسط دادستان تجدید نظرخواهی نمی شود

اگر بعد از شروع یا قبل از صدور قرار موقوفی ،

اگر بعد از صدور حکم غیر قطعی باشد حکم صادر

اگر بعد از صدور حکم قطعی باشد بحث برسر مجازات مالی است چون حد و قصاص ساقط می شود .

درم 12 مجازات است اما معمولاً در مواد مختلف قواعد جزایی ما که آثار دید . مالی است تقریباً دیدگاه قانون گذار علی الرغم دیدگاه جزایی آن دانسته . فوت بعد از صدور حکم قطعی ، دید را ساقط نمی کند.

جزای نقدی هم با این که در مجازات بودن آن شکلی نیست بعد از صدور حکم قطعی فوت در حد سقوط آن نمی شود و از اموال متوفی اخذ می شود . برای دولت در اموال متوفی حقی فوت موجب سقوط آن نمی شود و از اموال متوفی اخذ می شود . برای دولت در اموال متوفی حقی تثبیت می شود .

عمومی

خصوصی

در این مورد قرار موقوفی تعقیب به این نحو است : در این پرونده آقای مرتکب چهار فقره کلاهبرداری است با توجه به گواهی پاسگاه و پزشکی قانونی و ثبت احوال نامبرده فوت کرده با عنایت به این موارد و بند اول م 6 ق آ . د . ک قرار موقوفی تعقیب متهم ساده و اعلان می گردد . این قرار از طرف شاکی خصوصی در فرجه قانونی قابل اعتراض است .

عفو عمومی عفو

الان تفاوتها کم رنگ شده و نمی توان گفت در اصل . 11 ق . اساسی منظور کدام عفو است .

عفو عمومی از حقوق جامعه است و قانون گذار می تواند این عفو را بدهد یعنی عفو عمومی به موجب قانون اعطا



می شود اما عفو خصوصی از طرف عالیترین مقام اجرائی صورت می گیرد و از موجبات تخفیف است نه سقوط دعوا .

تفاوت این دو :

1_ عفو عمومی نیاز به قانون دارد . در عفو خصوصی نیاز به قانون ندارد در مناسبتها بر طبق آئیننامه صورت می گیرد .

2_ عفو عمومی در هر مرحله ای امکان پذیر است اما عفو خصوصی تنها بعد از صدور حکم قطعی امکان پذیر است حال این مشکل است که اگر بعد از صدور حکم می تواند عفو کند خوب قبل از محکومیت هم می تواند بر طبق اولی عفو کند

3_ بر عفو عمومی جنبه آمرانه دارد اما عفو خصوصی همه این ویژگیها را ندارد .

4_ عفو عمومی کلیه آثار را از بین می برد اما در عفو خصوصی آثار کیفری وجود دارد .

5_ عفو عمومی و خصوصی تأثیری در ضرر و زیان ندارد .

عفو عمومی و خصوصی می تواند مطلق یا مقید باشد در عفو عمومی مطلق برای استفاده از آن شرطی قایل نمی شود . می تواند مواردی از جرایم این عفو را شامل شود یا افراد یعنی حدود عفو را هم قانون تعیین می کند و به احساسات و حساسیت جامعه توجه می شود .

گذشت در جرایم قابل گذشت ، گذشت متضرر از جرم يك از موارد سقوط دعوی است .

با توجه به این دو ویژگی معمولاً مقنن ضوابطی را برای تشخیص تعیین می کند .

1_ ضابطه قانونی مثلاً جرایم مربوطه به وظایف زنا شویی یا جنبه حق الناسی داشته باشند قابل گذشت است . این روش چندان درست نیست .

2_ احصاء قانونی در قانون ما ظاهراً روش احصاء قانونی را پذیرفتند در حجتی به قانونگذاری قبل از انقلاب ، اما این ماده دارای ایراد است و آن اختیار فوق العاده ای است که به قاضی داده است . جرایم قابل گذشت مطلق (م 558)

جرایم قابل گذشت نسبی (م 727)

در این پرونده آقای فلان متهم به صدور يك فقره چك بلا محل که با توجه به قابل گذشت بودن این جرم و بند 2 م 6 قرار موقوفی تعقیب متهم صادره و اعلان می گردد . در ظرف مهلت قانونی این قرار قابل اعتراض از طرف شاکی خصوصی در دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود .

م 222 در بدو بحث تجدید نظر آمده .



سنخ مجازات قانوني است .

سنخ به صورت صريح يا ضمنی عنصر قانوني جرم را از بين مي برد و جرم خاصیت جرم بودنش را از بين مي برد .

اگر سنخ مقدم به صدور حکم باشد اینجا پرونده بایگانی می شود .

اگر سنخ بعد از تعقیب باشد مراد موقوفی تعقیب

اگر سنخ بعد از صدور حکم باشد اجرا نمی شود .

اگر سنخ در طول اجرای حکم باشد موقوف می شود .

اگر سنخ بعد از اجرای حکم باشد آثارش از بین می رود.

درمورد برای وحدت رویه قرار موقوفی تعقیب صادر می شود یا منع تعقیب ؟

موارد منع تعقیب جرم نبودن محل _ عدم مدارك كافي برای انتصاب عمل بد متهم _

این مورد از موارد دفع تعقیب است . در این دلیل که عمل جرم نیز .

اعتبار امر مختومه اگر در امور کیفری حکم یا قراری اعمم از پژوهش و فرجام را طی کند از اعتبار امر مختوم کیفری برخوردار است در نتیجه رسیدگی و طرح آن منع قانونی دارد .

شرایط اعتبار امر مخدومه 1_ اصحاب دو دعوی یکی باشد یعنی وحدت موضوع و وحدت اصحاب دعوا باشد .

2_ موضوع دو دعوی یکی باشد.

3_ وحوت سبب مگر اینکه قبلاً در رابطه با دعوی حکم صادر نشده باشد بلکه در باب جرایم انتظامی است .

در آ.د.ك. جدید در برخی جرایم خاص **مرور زمان** پذیرفته شده است و در مواد ج 5 173 و 174 و 175 و 176 ق.مربوطه بحث **مرور زمان** به صورت ناقص مطرح شده است .

تعریف **مرور زمان** گذشتن مدتی که پس از دیدگاه قانون اعلام شکایت یا تعقیب و یا اجرای مجازات امکان پذیر است .

با این تعریف مشخص است سه نوع **مرور زمان** مورد نظر است :

1- اعلام نظر یا شکایت

2- تعقیب



3- مجازات

مثلاً اگر تا 10 سال شاکی شکایت نکرد دیگر قابل شکایت نیست و

در رابطه به **مرور زمان** اظهار نظر های مختلفی توسط مکاتب با توجه به دیدگاههایی که دارند، بحث کرده اند به طور خلاصه تعدادی از موافق وعده ای مخالف مرور زمانند. البته تعدادی هم معتقدند در جرایم مهم نباشد اما در جرایم کوچک اشکالی ندارد.

1- دلایل موافقین درست است که بعد از تحقق جرم جامعه از جرم یا فعلی یا فاعلی مضطرب می شود اما بعداً می خوابد یعنی بعداً جامعه فراموش می کند حال ما چرا بعد از چند سال دوباره مسئله را مطرح می کنیم. احساسات عمومی جامعه که بر اثر ارتکاب جرم لطمه خورده و آسیب دیده بود بر اثر گذشت زمان التیام یافته چرا دوباره آنرا مطرح کنیم.

هدف مجازات مشخص است که هدف آن بعضاً تنبیه دیگران است حال وقتی که مدتی از ارتکاب جرم گذشت مجازات دیگر تاثیر ارعابی که باید داشته باشد را دیگر ندارد. خلاصه آن جنبه باز دارندگی دیگر نخواهد.

3- وقتی از تاریخ وقوع جرم مدتی بگذرد برای مدعی تحصیل دلیل دشوار می شود و اگر این مساله را به جریان بیندازیم باعث می شود که محاکم نتواند عادلانه قضاوت کند.

4- گذشت زمان باعث می شود که متهم مدام در ترس از تعقیب باشد که خود این اضطراب نوعی مجازات است و او را می کند و اگر او را دوباره مجازات کنیم در واقع مجازات مضاعف کرده ایم.

5- متهم معمولاً در این سالها تشکیل خانواده می دهند و چه بسا طرفین از سابقه کاری طرف دیگر چیزی نداند در نتیجه باعث سستی در خانواده می شود.

6- تعلل در تعقیب را دستگاه قضایی کرده پس چرا باید تاوانش را افراد دهند. اگر جرمی 10 سال تعقیب نشده نقص دستگاه قضایی بوده است.

7_ عدم اعمال مجازات این حق را برای مجرم یا متهم ایجاد می کند که دیگر تحت تعقیب قرار نگیرد بنابراین دیگر نباید جامعه ای که به موقع نتوانستند واکنش الزام را انجام دهد بعداً نیاید وی را مورد تعقیب قرار دهد.

دلایل مخالفان در این میان جرم شناسان بسیاری دیده میشود چرا که به اصل قاطعیت مجازاتها معتقد بودند و شرعی با عفو هم مخالف بودند.

طرفداران مکتب هم به واسطه امنیت با این مورد مخالفت داشتند.

1_ گذشت زمان ولو به صورت طولانی خاطرات ناگوار را در ذهن افراد از بین نمیشود رود مخصوصاً اگر شدت جرایم در حدی باشد که در ذهن افراد تخریب و خاطره بد بیاورد.

2_ ترس از تعقیب مجازات ضمانت اجرای است و میزان این تاثیر هم مشخص نیست.



3_ در رابطه کوتاهی جامعه و دستگاه عدالت هم این دلیل نمی شود که اگر امکانات تعقیب را پیدا کردیم وی را مجازات نکنیم .

4_ مرور زمان هیچ نفعی برای جامعه ندارد بلکه جامعه را در مقابل خطر تبهکاران تضعیف می کند که این هم دلیلی است که به قاطعیت اجرای مجازات با این نهاد از بین می رود .

5_ وقتی مجرم را مجازات نکنیم در واقع وی اصلاح نشده .

با همه این انتقادات در بسیاری از تهاجم های حقوقی این نهاد پذیرفته شده و در بسیاری از نظام ها در آن عمل می شود و در نظام حقوقی ما هم بالاخره به این نتیجه رسیدند که این نهاد را بپذیرند .

و نظرهای شرعی اهل سنت به استناد قاعده 1-**مرور زمان** را به طور معدود پذیرفتند اما فقها اما میر اکثراً **مرور زمان** را نپذیرفته اند حتی برخی معتقدند در مورد جرم حدی چون زنا هم **مرور زمان** وجود دارد .

اما با توجه به انواع مجازاتها در برخی نمی توان **مرور زمان** را پذیرفت . اما در تعزیرات که تعیین جرایم و مجازاتهایش به عهده خود قاضی است چه اشکالی دارد که در این جرایم **مرور زمان** پذیرفته شود . در حدود و قصاص چون شارع مقدس خود مجازات تعیین کرده نمی توان **مرور زمان** را پذیرفت اما در باب تعزیرات قابل پذیرش است اما در باب تعزیرات مقدر کرد و فقه تعیین شده است نمی توان پذیرفت .

قدر این است که در جرایم بازدارنده و جرایمی که خود تعیین مجازات می کند می تواند **مرور زمان** را هم قرار دهد . اداره حقوقی معتقد است در جرایم تعزیری هم مشکلی نداریم که **مرور زمان** را بپذیریم . آنها هم استدلالشان همین است .

ویژگی های **مرور زمان**

قواعد مربوطه جزئی قواعد آمره است و مربوط منظم عمومی اند و باید مورد اجرا قرار گیرند . از این عبارت ما نتیجه می گیریم که دادرس نباید خلافش عمل کند و اگر این کار را بکند متخلفند و تحت تعقیب قرار می گیرند - نیازی به ایراد **مرور زمان** از سوی ذینفع نیست بلکه خود محاکم **مرور زمان** را رعایت کند و او که ذینفع ایراد **مرور زمان** نکرده باشد - ایراد زمان در تمام مراحل آ.د.ک. ممنوع است - م 173 ق.آ.د. بر خلاف قانون سابق **مرور زمان** در جرایمی که مجازات آن بازدارنده یا اقدام تامینی باشد پذیرفته می شود نه در کلیه جرایم .

1_ مرور زمان شکایت فقط در جرایم قابل گذشت در 48 ق.م.ع. سابق آمده بود . تا 6 ماه از تاریخ اطلاع از جرم شکایت کند حق تعقیب جزایی ساق می شود . در قانون جدید **مرور زمان** شکایت وجود ندارد اما ورق 5 چک **مرور زمان** شکایت وجود دارد

2_ مرور زمان تعقیب بعداز آن متهم را نتوان تحت تعقیب قانونی قرار داد البته **مرور زمان** تعقیب ورق م.ع.آمده بود . در قانون جدید مرور زمان تعقیب آمده در جرایمی که مجازاتن قانونی آن از نوع مجازات بازدارنده یا اقدام تامینی باشد تا تاریخ ذیل اقدامی صورت نگرفته باشد . م 173 ق.آ.د.ک.



مجازات مقرر در رای مد نظر نیست بلکه مجازات قانونی مد نظر است .

3_ چنانچه مجازات پس از صدور حکم قطعی کاملاً اجرا نشود و مدتی اجرا شود، پس از گذشت مهلت مقرر دیگر اجرا نمی شود. م. 174. البته آثار تبعی حکم به قوت خود باقی است .

مبدأ مرور زمان

م. 5 ق. م. ع. مقرر داشت که ابتدای مرور زمان تاریخ وقوع جرم و برای جرم مستمر تاریخی است که جرم قطع شده است. در جرایم آنی مشکلی نخواهیم داشت. البته برخی آقایان معتقدند فردای ارتکاب جرم روز اول ترقی می گردد. در جرم خیانت در امانت روزی که مالک مال را مطالبه کرد و امین امتناع کرده .

در جرم افترا تاریخی که حکم محکمه صادر شده یا افترا داده شده

در 1349 رای وحدت رویه از تاریخ قطعیت اثبات و ثبوت کذب و شکایت شاکی است .

در جرایم مستمر مرور زمان فردایی روزی است که مال از او کشف می شود .

جرم به عادت مبنای مرور زمان از بار آخری که شرط وقوع جرم است، حساب می شود .

در جرایم که زمان وقوع فعل و حصول نتیجه متفاوت است باد تفکیک کرد در جرم قتل عمدی تاریخ حصول نتیجه مورد نظر است اما در قتل غیر عمدی تاریخ صدمه

مبناست. در اینجا باید نفع متهم را در نظر گرفت .

انقطاع مرور زمان: مرور زمان امکان دارد بر اثر هر اقدام تعقیبی و یا تحقیقی قطع شود .

مدت قبلی مرور زمان قطع شده ر نباید در احتساب مرور زمان جدید حساب شود. م. 51 ق سابق

قطع مرور زمان اقدام تعقیبی و تحقیقی - از سوی مامور قضایی باشد .

رویه قضایی اقدام تعقیبی و تحقیقی بازجویی از متهم - دستور مقامات قضایی و ... در کتاب است اگر این اقدامات را منشی دادگاه انجام دهد قاطع مرور زمان نیست .

آثار قطع مرور زمان

مرور زمان جدیدی آغاز می شود که مدت آن همان مدت سابق است انقطاع مرور زمان مطلق و غیر شخصی است و شامل تمام شرکائی مباشر و معاون می شود یعنی نقش مجرم مورد مرور زمان واقع می شود هر چند تعقیب علیه یکی باشد - انقطاع مرور زمان فقط نسبت به جرمی است که تعقیب و تحقیق شده -

ژدر مورد قطع مرور زمان انقطاع نامحدود در کشور مام 51



ق.م.ع.سابق

انقطاع نامحدود

تعليق **مرورجمان**

در موتردي است که تعقيب مراجع قضايي موکول باشد به اجازه مراجع معين يا منوط به رسيدگي و تعيين تکليف موضوعي باشد که صلاحيت رسيدگي آن در صلاحيت شخص ديگري است. اولي قرار نامه در مورد قاضي است. در اين دو مورد **مرورجمان** متوقف مي شود.

تفاوت تعليق و انقطاع

1_ زمان سپري شده پيش از تعليق, در احتساب **مرورجمان** حساب مي شود بر خلاف انقطاع. آقاي آخوندي معتقدند تعليق مانند انقطاع است.

2_ در تعليق بر خلاف انقطاع در مورد تمامي افراد مربوط به حکم تاثير ندارد چون جرم يسئول تعليق نمي شود و گاه شخصي از اشخاص مباشر, شريك يا معاون است.

مرورجمان احکام صادره از دادگاههاي خارجي. 174 اگر کشورهاي خارجي را **مرورجمان** درباره اتباع ايران پذيرد ايران هم چنين مي کند.

در رابطه با ضرر و زيان شاکي خصوصي **مرورجمان** تاثيري ندارد در اين خسارات بايد محاسبه و مطالبه شود م 10 ق.آ.م. 176 ضمانت اجراي اين که پرونده ها بر اثر معطلتي در دادگاه مشغول **مرورجمان** نباشد.

اگر آزادي صادر کرده و فرد فرار کند در حالي که جرمي مرتکب شود از تاريخ صدور حکم بازداشت محکوم به زيان.

اگر جرمه نقدي به صورت قسطي پرداخت شود و وي پرداخت نکند از تاريخ سر رسيد قسط

اگر بخشي از مجازات از تاريخ فرار از زندان

جلسه 6

تعقيب دعواي عمومي و وظيفه ضابطين

به طور کلي نهاد تعقيب (دادسرا -رئيس حوزه قضايي) معمولاً روش هايي براي اطلاع آنها از وقوع جرم وجود دارد.

1- خود رئيس حوزه در صحنه جرم حضور داشته باشند.

2- از طريق وسايل ارتباط جمعي از وقوع جرمي مطلع باشند.



3- متهم خود را معرفی کند

4- شاکی شکایت کند .

5- ضابطین یا اشخاص عادی جرم را اعلام کنند .

شکایت جرم، اعلان جرم و اطلاع ضابطین از مبتلا بدترین موارد است

شکایت شاکی می تواند یکی از روش هایی برای اطلاع نهاد تعقیب از وقوع جرم باشد خصوصاً برای مراجع مستقیم شاکی مقررات ویژه ای قایل شده اند. همانطور که درم 69 آمده شاکی و مدعی خصوصی می تواند شخصاً یا توسط وکیل می توانند شکایت کنند. ورق آ.د. جدید شرایط را بیان کرده که به م 69 رجوع شود .

در تبصره 1 - این ماده آمده که در حوزههایی که شعب دادگاه متفاوت باشد در دفتر کل ثبت می شود و بعد توسط رئیس حوزه قضایی به شعب متعدد ارجاع می شود .

اگر شاکی شکایت کرد طبق م 68 برای شروع رسیدگی کافی است البته اینجا رئیس دادگاه وقتی ارجاع کرد باید قبول شود .

درم 70 هم مواردی آمده

در رابطه با اینکه اگر شکایت شاکی ناقص یا شفاهی باشد، مرتب در صورتی به تقدیمی، مندرج و به امضای یا اثر انگشت شاکی می دهد .

م 71 هم می گوید قضات دادگستری را مندرج نموده و به امضای یا اثر انگشت وی برسد .

درم 66 هم مواردی آمده اگر کسی ادعا کند که خود ناظر جرمی بوده و جرم عمومی باشد می توان در این صورت تعقیب را انجام داد اما بدون نظارت وی بر جرم نمی توان جرم را تعقیب کرد .

م 67 نامه هایی که نویسنده آن نمی توان مبنای تعقیب قرار داد مگر آنکه حاوی مطلب مهمی باشد .

م 72 در مواردی که تعقیب امر جزایی منوط به شکایت شاکی است و متضرر از جرم باشد و دسترسی به ولی یا قیم، دادگاه شخص دیگری را به عنوان قیم موقت معین می کند و

یعنی در اینجا خود دادگاه از طرف مدعی هم می شود. در اینجا قاضی مداخله می کند و اقدامات ضروری را انجام می دهد یعنی تا تعیین و نصب XXX از جانب دادگاه ضرر به فرد فراهم شود دادگاه می تواند به یکی از دو روش مندرج در ماه عمل کند .

تبصره م 72 در قانون قبل نبود. غیر رشید ر امور مالی محجور است در سایر موارد محجور نیست همچنین شاکی می تواند علاوه بر علاوه بر معرفی شهود و پس از پرداخت هزینه رونوشت بگیرد . حقوق شاکی باید ذینفع باشد یا ولایت یا و از جانب شاکی باشد .



فرق بین شکایت و اعلام جرم و اعلام کننده جرم ذینفع نیست قانون گذار برای این که جلوی شکایت های بی پایه و بی اساس را بگیرد، به پرداخت خسارت طرف خسارت طبق نظر قاضی محکوم خواهد شد.

نسخه برداران دادگستری ضابطین دارای اختیارات وسیعند و حدود وظایف آنان به طور کامل مشخص باشد اینها افرادی هستند که برای جلوگیری از فرد متهم و عمل می کنند طبق ضوابط قانونی.

در يك تقسیم بندی :عام -خاص- نظامی

ضابط شخص یا مقامی است را به آن عنوان تعیین کرده است و آنها هم باید در چهارچوب قانون وظایفشان را انجام دهند. قاضی اختیار تعیین محقق اختیارات ضابط را ندارد.

مصادیق ضابطین عام درم 19 ق قبل مدعی العموم -دادیان -مستنطق-کمسیاری پلیس

کلانتری و قائم مقام آنان -منصمان -افسران مؤسای تپ ژاندارم .

ضابطین عام همه جرایم را می توانند عمل کنند جز مواردی که استثنا شده

در سال 69 ق. نیروی انتظامی به عنوان پلیس تاسیس شد که این نیرو ضابط قوه قضایی شد.

م 15 ق. جدید درم 1 نیروی انتظامی را در رأس ضابطین احصا کرده .

در قانون نیروی انتظامی وظایف آنان احصا شده. نیروی انتظامی در مقام ضابط باید دستورات قضایی را اجرا کند م. 16 ضمانت اجرای عدم اجرای دستورات قضایی.

در قانون مئا ریاست و نظارت بر ضابطین دادستان است اما در ق جدید از حیث وظایف ضابطین، تحت ریاست و نظارت رئیس حوزه قضایی است .

ضابطان خاص با توجه به افزایش جمعیت و گذشت زمان گروهی از ضابطان برای تعقیب جرایم تعیین شود که این هم نیاز به قانون دارد این ضابطین هم ضابط خاصند -به مأموران کشف قاچاق -جنگلبانی -شهرداری -صنعت نفت -بازرسان وزارت بهداشت و بند 2,3,4,5, م 15

ضابطان نظامی که در مورد جرایم ارتكابی از سوی پرسنل نیروهای مسلح (کادر وظیفه) ما مورینی قانون گذار تعیین کرده به عنوان ضابط وارد عمل می شوند.

اهمیت اقدامات ضابطین بر کسی پوشیده نیست زیرا اساس پرونده را اینها می سازند .

ضابطین جرایم 1-مشهود 2-غیر مشهود

در جرایم مشهود اختیارات بیشتری پیش بینی شده است

درم 19 تحقیقات مقدماتی



درم 21 مصادیق جرم مشهود

در جرایم مشهود در مواردی که اطلاعات به دست آمده از منع XXX نباشد باید تحقیقات را ادامه دهند تا صحت و ستم گفتار روشن آید در جرایم غیر مشهود ضابطین حق ورود به منازل و بازداشت متهم را ندارند و حتماً بایستی مقام قضایی دستور دهد و در خاتمه از قاضی بخواهند دستور ورود به منزل را بدهد م 24 مقداری این تبصره را توضیح می دهد .

اختیارات در جرایم مشهود چنانچه در جرایم مشهود بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات لازم باشد موضوع اتهام و دلایل کتباً به متهم ابلاغ می شود . موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله به صورت کتبی به متهم ابلاغ شود و حداکثر با مدت 24 ساعت می توانند متهم را در بازداشت نگه دارند . در این فرصت باید مراتب را برای اتخاذ تصمیم به مرجع قضایی ارسال شود . مقام قضایی تصمیم می گیرد که این را آزاد کند یا زندانی .

منازل و اشیاء و جلب اشخاص باید در جرایم غیر مشهود با جلب نظر از مقام قضایی است هر چند که کلاً عمل تعقیب به ضابط واگذاری باشد .

ارزش اثباتی گذارش ضابطان . در آیین دادرسی سابق تا زمانی که خلافش اثبات نشده بود معتبر بود اما در قانون م 16 وقتی بود که خلاف قانون و علم قاضی نباشد .

تبصره م 15 جدید در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشد .

ضابطین بایستی اعلام کنند که چرا و به چه دلیل وی را احضار کرده اند در این به متهم حق دارد سکوت کرده یا نه ؟ قانون ساکت است اما اگر سکوت کرد در صورت جلسه قید می شود و این حقی برای متهم است .

درم 129 جدید آمده نحوه سوالاتی که قاضی یا ضابطین می کنند باید روشن و مبهم نباشد ، تلقینی نباشد

اغفال کننده و اگر دو اجبار کننده نباشد . اگر متهم ار دادن پاسخ امتناع کند در اینجا امتناع وی در صورت جلسه قید می شود .

م 578 اگر تحقیقات و سوالات در مرحله مقدماتی . اگر باشد علاوه بر آن که قاضی یا ضابط مجازات می شود ، قرار هم فاقد ارزش و اعتبار است و گیرنده چنین اقدامی هم به مجازات ، دیه ، محکوم می شود . در جرایم مشهود فقط می توانند تحت نظر باشد (متهم) بعداً فوراً باید به نظر قاضی برسد .

فرق بین جلب و توقیف

1_ جلب و دستگیری در مرحله تحقیقات مقدماتی است (در جرایم غیر مشهود با اجازه مقام قضایی دلایل کافی هم باید باشد) م 12 به طور معمول اول احضار می دهند بعد جلب صادر می کنند . در بعضی موارد امکان دارد قبل از احضار جلب کنند (118) با توجه به حساسیت و اهمیت جرایم .

توقیف هم دارای شرایط و ویژگیهاست و بر خلاف جلب که موقت است ، توقیف طولانی تر است و گاه قانون صدور



حکم طول می کشد

بعد از حضور نزد مقام قضایی جلب صورت می گیرد اما توقیف دارای شرایطی است .

م 112- 113- 114- 115- 116- 117- 118 -

جلب متهم و بازرسی باید در روز باشد مگر در بازرسی مواردی که ضرورت دارد صورت گیرد .

متهم جلب شده بعدفاصله تعقیب مقام قضایی را بدهند و شرایط کافی باشد اگر شخص جلی شده بیمار باشد قاضی نزد وی می رود .

جلسه 7

قرار تأمین کیفری

معمولاً قرار تأمین اعم از کیفری و خواسته است که در این درس بحث از قرار تأمین کیفری است و برای حضور متهم در واقع 1 در واقع احضار جلوگیری از فرار و پنهان شدن متهم قاضی صادر می کند در رابطه با این که صدور قرار تأمین اجباری است یا اختیاری نظرات مختلف است یعنی اگر بیم فرار یا تبانی باشد قرار صادر می کند و اگر چنین ترسی نباشد قرار صادر نمی کند . عده ای معتقدند بیم فرار در هر حال وجود دارد پس قاضی در هر حال باید قرار صادر کند در غیر این صورت نه . همچنین قرار باشد و ضعف جرایم متناسب باشد به عبارت دیگر همانطور که درم 132 جدید به منظور دسترسی به متهم و حضوری و البته این به این مینی نیست که پی از تفهیم اتهام حتماً قرار صادر شود ممکن است دلیلی برای توجه اتهام نبوده پس قرار صادر نشود .

پس از تنظیم اتهام و توجه اتهام باید قاضی قرار تأمین صادر می کند .

انواع تأمین

در عبارت ق جدید و سابق متفاوتند . ق جدید التزام به حضور با قول شرف التزام به حضور با تأمین وجه التزام تا پایان محاکمه تا صدور حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه الكفالف-کفیل یا وجه الكفاله - اخذ و سيقه اعم از وجه فقیه یا ضمانت نامه بانکی یا مال منقول و غیر منقول - بازداشت موقت باشد مقرر در این قانون . در قانون قبل همین پنج نوع بود اما عبارات آن متفاوت بود . انواع تأمین که قاضی می تواند بگیرد همین پنج نوع است یکی از قرارهای تأمین کیفری مشروح درم 132 را قاضی می تواند صادر کند انواع تأمین همین پنج تاست .

اما مقدار تأمین حسب مورد تفاوت است که باید متناسب با جرم باشد .

الف) التزام به حضور با قول شرف این تأمین ضمانت اجرا ندارد و ستك ترین نوع قرار است . این نوع قرار برای جرایم ساده و سبك صادر می شود . معمولاً درباره افرادی که جرایم آنها سبك است و دارای فرهنگ بالایی است چنین قرار صادر می شود . این قرار فاقد ضمانت اجرای مادی است .

(قرار آزادی فرزند متهم به ایراد ضرب ساده به قید التزام حضور مرتب در مواقع احضار صادر



وئ اعلام مي گردد قرار تفهيم شد وگفت فهميدم .رونوشت مي خواهم يا نمي خواهم)

بهرتر اين نوع قرار داد ديگر وجود ندارد .

امضا قاضي امضا متهم

ب) التزام به حضور تعيين وجه التزام اين نسبت به تامين نوع اول شديدتر است و ضمانت اجرا دارد در اين تامين متهم تعهد مي دهد اگر حضور نيافت وجهي را که از طرف مقام قضايي تعيين مي شود بپردازد . ضمانت اجراست . اعتبار اين قرار داد تا ختم محاکمه اجراي حکم معرفي کرده البته ختم محاکمه چندان سياق درستي نيست . ضمانت اجراي اين قرار چيست ؟ اگر متهم ملزم شد و به تعهدش عمل عمل نکرد اينجا بايد وجه التزام را بپردازد .

((قرار آزادي فرزند متهم به ارتکاب سبقت به قيد التزام حضور مرتب در مواقع حصار به وجه التزام 1000000 ريال تعيين مي شود و در صورت تخلف از وي اخذ مي شود . قرار حضوراً تفهيم شد اعلام داشت فهميدم ملتزم مي شوم يا نه که اگر ملتزم شدمتعهد است در غير اين صورت قرار ديگري بايد صادر شود .))

امضا قاضي امضا متهم

اگر متهم ملتزم نشد بايد قرار تبديل تامين صادر مي شود .

((نظر به اين که متهم فرزند از قبول حضور مرتب در مواقع احضار امتناع کرد با اجازه از قسمت اخير م 132 قرار التزام صادره در مورد وي به قرار کفايت تبديل و تشکيل مي شود در صورت وجود کفيل آزاد و الا بازداشت مي شود . قرار اتلاغ شد گفت کفيل دارم يا نه . رو نوشت مي خواهم يا نه .))

امضا قاضي امضا متهم

رونوشت خواستن حتماً بايد در زيل قرار کفالت قيد شود چون قانون تصريح دارد اگر متهم قرار کفالت خواست بايد به وي داده شود .

قانون قبلي موردي در اينجا داشت که قانون جديد آن را حذف کرده اينجا ملاک اين است که در واقع احضار متهم حضور نيابد ولي در قانون قبلي مي گفت التزام عدم خروج از حوزه قضايي . يعني خروج متهم از حوزه قضايي مختلف محسوب مي شد در حالي که در حال حاضر چنين نيست . قانون جديد اين اشتباه را رفع کرد . ملاک اين است که فرد در جلسه دادگاه حاضر شود نه اين که از حوزه قضايي خارج شود .

ج) اخذ کفيل با وجه الكفاله

يکي از قرارهاي معروف همين است قصات مايلند اين قرار را صادر کنند . در قرار نوع دوم متهم شخصاً متعهد مي شود که در موقع احضار ضمانت مي کند اما در سوي شخص ثالث حضور به موقع متهم را در مواقع احضار تضمين و متعهد مي کند .



((فرار آزادي فرزند متهم به تخريب به قيد معرفي كفيل به مبلغ 2000000 ريال صادر مي شود

(حضور كفيل و قبول كفالت آزاد والا بازداشت مي شود و.....

يا متهم كفيل دارد يا نه .اگر كفيل نداشته باشد از معرفي كفيل اظهار عجز کرده باشد در اين صورت در ذيل قرار اظهار عجز را مي آوريم ولو را بازداشت مي كنيم يعني از زندان معرفي شود و با اطلاع ثانوي در بازداشت مي باشد .امضا نامه زندان بر عهده قاضي است .زندان بدون امضا قاضي نامه را نمي پذيرد .

رياست محترم زندان

فلاني فرزند مرتكب براي وي قرار كفيل صادر شد اظهار عجز کرده وي در زندان بماند تا نتيجه معلوم شود .

اين فايده اش اين است كه وقتي گفتيم نتيجه را اعلام كنيم معلوم مي شود فرد چه هنگام در زندان بوده است .

اگر كفيل معرفي كرد اينجا بحث فرق مي كند اينجا قاضي بايد ماثت و اعتبار كفيل را ((حراز كند به هر ترتيب كه مي خواهد .اول گاه خود قاضي كفيل را مي شناسد -دوم نمي شناسد در نتيجه مدرک شناسي مي خواهد مثل کارت مالکیت -سند -کارت کارمندی -جواز شغل و.....

سوم كفيل هيچ يك از اين موارد را ندارد در اينجا به دستور قاضي ضاطين دادگستري پيرامون وصيت وي گذارش تهيه كند و قاضي با عنايت به اين گزارش قرار كفالت را قبول يا رد مي كند .

(آقاي فرزند طبق قرار كفالت فرزند مرتكب را قبول کرده در صورت عدم حضور آقاي مرتكب مبلغ كفالت را مي پردازد)

قرار قبولي كفالت به كفيل ابلاغ ميشود و قرار قبولي به وي ابلاغ مي شود .اگر مرتكب به زندان رفته باشد شرحي بنويسد كه اگر مرتكب به دليل ديگري در بازداشت نيست وي را آزاد كند .نامه زندان بايد به امضا قاضي برسد.

بعد از اين كه نامه به زندان رفت ديگر نمي توان يك روز هم متهم را نگه داشت زندان بايد نتيجه را اعلام كند .

(قرار وثيقه اين قرار از قرارهاي قبلي شديدتر است .وثيقه متهم يا وثيقه گذار مكلف است عين وجه مال را اعم از منقول يا غير منقول در اختيار مقام قضايي قرار دهد اما در كفالت تعهد به پرداخت وجه مي كند لذا وثيقه تامين مطمئن است ممكن است كفيل فوت كند يا شود حال آنكه درمورد وثيقه اين طور نيست .در قانون قبلي اگر متهم كفيل نداشته مي گفت حاضرم و وثيقه دهم كه روش خوبي هم بود در قانون جديد اين حذف شده .

(در اين پرونده آقاي فرزند متهم به قتل غير عمد قرار آزادي وي به صورت قرار وثيقه به مبلغ 200000000 ريال صادر گشت در صورت پرداخت وثيقه آزاد و الا زنداني مي شود و ...

اگر وثيقه معرفي نکرد دفتر به اداره زندان نامه نوشته مي شود كه فرد مورد نظر تا اطلاع ثانوي در زندان رواند .



حال اگر فرد وثیقه معرفی کرد اگر پول نقد باشد باید به حساب دادگستری پرداخت شود و رسید آورده شده بعد وثیقه قبول می شود اگر ملک باشد باید به ثبت نوشت ملک آزاد است یا نه و آیا قابل وثیقه است یا نه یا وثیقه گذار آزاد است یا نه یا در مورد مشخصات ملک سوالاتی می کنند قید بازداشتی بودن سند توسط اداره ثبت درج می شود درون سند .

اگر ثبت جواب داد و اشکال نداشت وثیقه قبول می کند ملک را توقیف می کند یعنی به ثبت مینویسد که مال را توقیف کند که معامله ای روی ملک صورت نگیرد .

(نظر به اینکه آقای دارای سند در این شعبه حاضر شده و اعلام داشته حاضر است و ملک خود را برای آقای با دو مرتکب قتل غیر عمدی حاضر است وثیقه بگذارد چون توقیف ملک مزبور قانونی است با توجه به این مراتب قرار وثیقه صادر می شود پس دفتر اداره قرار قبولی به وثیقه گذار ابلاغ شود دوماً دفتر اگر فرد در زندان بود و در دلیل دیگری در بازداشت نبود وی را آزاد کنید)

ه) قرار بازداشت موقت دستگاههای نظارتی از قبیل سازمان حقوق بشر روی این قضیه تاکید دارند . (اگر کفیل معرفی کرد و کفیل نتوانست متهم را حاضر کند به موقع یا در مورد وثیقه . اولاً باید احضار ضرورت داشته باشد

2_ ابلاغ احضار به صحیح صورت گرفته باشد

3 _ علی رغم ابلاغ صحیح متهم بدون عذر موجه حاضر نشده باشد 4_ در این حالت رئیس دادگاه می نویسد به رئیس حوضه قضایی که در این پرونده فلانی متهم است که یا وجود موارد بالا و کفیل هم از معرفی او امتناع کرده خواهشمند است دستور فرمائید نسبت به کسب وجه کفاله اقدامات مقتضی صورت گیرد اگر همه این شرایط تحقیق شد .انجام گرفته به ثبت دستور می دهند که در مورد وثیقه یا کفاله را اخذ شود .

تبصره م 132 نمی توان کفیل را بازداشت کرد .

دادگاه می تواند قرار عدم خروج متهم از کشور را صادر کند که مدت آن شش ماه است و قابل تمدید هر 6 ماه یک بار است و قابل تجدید نظر خواهی ظرف 20 روز در دادگاه تجدید نظر استان است .

م 135 _ 130 _ 137 _ 138 _ 139 _ 140 _ 141 _ 142 _ 143

وثیقه به دستور رئیس حوزه قضایی ضبط می گردد .

ضمانت اجرای قرار کفالت با وثیقه

اگر کفیل یا وثیقه گذار نتواند متهم را آزاد کند ضمانت اجرا چیست ؟ شرایط

1_ احضار متهم ضرورت داشته باشد و ما متهم را احضار کرده باشیم و او حاضر نشده باشد .

م 142 ق . جدید این شرط یکی از شرایط ماهوی است آراء مشورتی در این زمینه زیاد است .



2_ اخطار یا احضار به متهم ابلاغ شود و در صورت عدم رجوع وی وثیقه قابل ضبط است .

3_ متهم عدم حضورش مبتنی بر عذر موجه نبوده باشد .

احضار این شرایط قاضی از رئیس قوه قضایی می خواهد که وثیقه را ضبط کند اگر وجه الکفاله را نوانیم بگیریم برخی معتقد بودند می توان بازداشت کرد . چون در اجرای محکومیت های با حکم دادگاه نمی توان متهم را بازداشت کرد .

اما برخی معتقدند چون کفالت با حکم دادگاه نیست لذا رئیس حوزه قضایی می تواند با فروش مال کفیل یا متهم وجه را بدست آورد در غیر اینصورت دادخواستی علیه متهم یا کفیل می دهد اگر محکوم کرد و نتوانست محکوم به را بدست بیاورد می تواند کفیل یا متهم را بازداشت کرد .

و 1 روز از تاریخ ابلاغ دستور رئیس قضایی قابل تجدید نظر به دادگاه تجدید نظر م 143 و 116 را اثبات کند .

بازداشت موقت سنگین ترین قرار . اصل بر آزادی متهم است و بازداشت باید امری نادر تلقی شود _ خود متهم و نزدیکان وی باید این حق را داشته باشند يك رابع به حق بودن بازداشت به [دادگاه صلح](#) عرض حال بدهند این تصمیم قضایی باید فوراً به متهم ابلاغ شود حتی از آن ذکر شود که متهم بتواند نسبت به این قرار اعتراض کند _ باید به مدت معتدلی به اتهامش رسیدگی شود و در صورت انتقاد قرار و شرط , تبدیل شود _ متهم بتواند از معاضرت وکیل و مترجم بهره برد _ حق ملاقات با هسمر و اعضای خانواده اش به این قرار باید در فواصل تعیین مورد تجدید نظر و تغییر قرار گیرد _ حق متهم به تقاضای فك قرار بازداشت _ اگر بعداً چنین متهمی محکومیت یافت میزان زندانی که تهد قرار بوده احتساب شود . اگر مجازات جزای نقدی و شود از زندانی کردن فرد شود _ زندان باید متوسط قضات به فوق و مستقل از دولت بازدید شود _ زندان مجرمین و بازداشت ها جدا شود _ بازداشت موقت اجباری کم شود _ اگر حکم برائت یا منع تعقیب قطعی شد باید از متهم جبران خسارت شود این بر خلاف اصل برائت دانسته اند رعایت حقوق و آزادی متهم از آثار اصل برائت است و این قرار آن را تغییر می دهد _ سرنوشت دعوا را تغییر می دهد از جانب قاضی برای متهم ایجاد می شود _ سیاست جنایی و خیلی از مکاتب جلوی مجازات زندان ایستاده اند و معتقد به مجازات جانشین زندان است مثل تعلیق ساده یا و

در چنین صورتی این نمی تواند موضوعیت داشته باشد

اهداف بازداشت موقت

ضرورت تعقیب ایجاب می کند که قرار بازداشت موقت صادر کند . شدت مجازات قانونی جرم قضایی را وادار می کند که از این قرار استفاده می کند . م 32 ق . جدید جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم است آثار جرم یا تبانی (با شهود) _ بازداشت به عنوان اقدام تعمیمی

در قانون ما چنین موردی پیش بینی نشده حتی با مدارك و قرائن دیگری هم نمی تواند م 37 ق. جدید در بعضی موارد قاضی حتماً باید قرار بازداشت صادر کند .

تبصره 3 م 18 ق . مربوط به مقررات پزشکی مصوب 1334 در صورت کشف و از سوی تقلبی باید متهم



بازداشت شود .

م 172 . ق.م . عمومي م 35 . ق . آ . د . دادگاههاي عمومي و انقلاب

قسمت اخير م 35 مورد ايراد است : ممکن است مجازاتش جزاي نقدي باشد يا شلاق يا اعدام .

بازداشت موقت براي مدتي الزامي است تبصره 3 م 4 ق تشديد مجازات مرتکبين **ریشه** م 17 قانون تشديد مجازات

حقوق متهمين بازداشت موقت : ق اعتراض بر صدور قرار داد م 34 در صورت عدم تأييد رئيس حوزه قضايي يا معاون وي قرار فاقد اعتبار بوده و قاضي بايد قرار ديگري صادر کند .

قابل اعتراض
محدوديت

رسيدگي دادگاه تجديد نظر به اين قرار اعتراض خارج از تجديد نظر است . پس قرار بازداشت موقت

قاضي هر يك ماه بايد قرار را مورد تجديد نظر قرار دهد زمان موعود

اگر رئيس حوزه قضايي قرار صادر کرد باز قابل تجديد نظر است .

م 37 دلايل و مستنوات قرار بازداشت موقت در قرار ذکر شود .

احتساب مدت قرار در محکوميت

تكميل تحقيقات قرار منع تعقيب _ قرار موقوفي تعقيب .

بعداً اگر دليل پيدا شد قابل تعقيب است .

م 32 قاضي مي تواند قرار بازداشت موقت را صادر کند (اختياري)

دعاوي خصوصي :

دعوي خصوصي دعوي ضرر و زيان است که مدعي خصوصي در دادگاه کيفري به تبع دعوای عمومي مطرح مي کند . تفکيک موجود بين دعوای عمومي و خصوصي در متهم نبود و جرم فقط دعوي ناشي از ضرر و زيان بود . بعد از اينکه دولت در تعقيب جريم وارء شد اصل بر جنبه عمومي شد و جنبه خصوصي مي تواند وجود داشته باشد يا نه .

با تبصره 2 ماده 2 ق جديد جرمي که داراي دو جنبه باشد مي تواند داراي دو دعوي باشد , پس مي تواند نه حتماً ولي جنبه عمومي حتماً هست . حمل اسلحه , **فاچاق** ولگردي فقط داراي جنبه عمومي است .



دعوی خصوصی هم در ارتباط با جرایمی است که دارای دو حیثیت عمومی و خصوصی است .

ادعای عمومی برای حفظ حدود الهی یا حفظ نظم جامعه

ادعای خصوصی ضرر و زیان شاکی خصوصی

م 2 تفاوت شاکی و مدعی خصوصی را از بین برده در قصاص می تواند مطرح باشد اما در کلاهبرداری و ... که مطالبه ضرر و زیان نیاز به تقدیم دادخواست است شاکی و مدعی خصوصی متفاوت است .

مقایسه دعوی عمومی و خصوصی .

عمومی	حکم به محکومیت با مجازات یا اقدام تأمین
خصوصی	حکم به جبران ضرر و زیان

اشتراک هر دو از جرم ناشی می شوند

افتراق 1 موضوع

2 هدف 3 خاصیت

روش های رسیدگی به دعوی خصوصی :

دعوی کیفری	دادگاه کیفری
دعوی خصوصی	دادگاه حقوقی

قانون ویژگی خاص دارد : مقام ها بطور کلی از این چند حالت خارج نیست ك 1 _ وحت در دعوی عمومی و خصوصی دارد خاص و واحد رسیدگی می شد (

2 _ انفکاک دو دعوی به طور کامل



3 _ در بعضی دیگر درست است که در دعوا از هم تفکیک شده اما متضرر امکان دارد که به مرجع کیفری هم مراجعه کند. چون در دادگاه کیفری مراحل صدور حکم آسانتر از دادگاه حقوقی است . نظام قبلی ما اینطور بود. این به نظام معروف است . برخی مخالفند و می گویند دعوی حقوقی باید در دادگاه حقوقی مطرح شود چون قاضی تحت تاثیر ضرر و زیان رای علیه متهم صادر می کند .

4 _ دعوی عمومی و خصوصی در عین حال که میفکند متضرر الزام دارد که دو دعوی را در یک دادگاه واحد طرح کند که الان ما این نظام را داریم . این مقررات آ . د . م نیست و باید دادخواست , هزینه دادرسی و ... مثل دادگاه عمومی حقوقی است .

م 12 در صورتی که متضرر دادخواست ندهد دادگاه مسئولیتی ندارد .

تا چه موقع می توان دادخواست دعوی خصوصی داد ؟ با توجه به قانون قبل در امور تا اولین جلسه دادرسی امور جنایی تا قبل از جلسه مقدماتی متضرر می توانست مطالبه ضرر و زیان کند . دوم 154 قانون تعزیرات قبل انقلاب آمده بود در طول دادرسی تا قبل از صدور حکم می توانست دادخواست ضرر و زیان دهد . در قانون معنی این تکلیف مدت تقدیم دادخواست به طور روشن بیان نشده ولی از م 11 می توان این را استنباط کرد که تا قبل از اعلان ختم دادرسی می تواند دادخواست خود را تقدیم کند .

اقسام ضرر و زیان :

در ماده 9 قانون قبل آمده بود ضرر مادی _ ضرر معنوی _ عدم النفع

م 9 جدید ضرر مادی _ منافع ممکن الحصول که در اثر ارتکاء _ جرم , متضرر از آن محروم شده . ضرر معنوی پذیرفته شده طبق قواعد ماهوی .

رابطه علیت باید احراز شود و آن منابع هم محقق باشد نه اینکه احتمال وقوعش باشد .

منافع ممکن الحصول محرومیت فرد از منافع که عادتاً انتظار آن را دارد .

منافع قاعدتاً باید حاصل شود نه احتمالاً بنا بر نظر قاضی .

اجتماعی
عاطفی

ضرر معنوی صدمات روحی یا که حیثیت و اعتبار و ...

در خارج ضرر و زیان از نظر دارد می شود.



مخالفتان ضرر زبان معنوي :

1) امکان جبران آن نیست و تفویم آن به پول نیست

2) برخی می گویند اگر خسارت ناشی از ارتکاب جرم یا جنبه حیثیتی باشد قابل میزان است

خسارت عاطفی را قابل میزان نمی دانند .

نحوه جبران جنبه معنوي درج در جراید - تقدیم به پول

خسارت جسماني آیا علاوه بر دید می توان بابت خسارت بدني مطالبه جبران خسارت کرد ؟

دید مجازات است اما دارای جنبه خسارتي است خصوصیات دید به علیه داده می شود برخی شعب معتقدند تکلیف متهم به نانی مسئولیت مدني نیست . اختلاف شد در هیئت عفو دیوان بخشحقوقی نظری داده که در رای شماره 104-984/68 - نفي خرج و تسبیب کلیه خسارت باید جبران شد.

شرایط اقامه دعوي خصوصي :

در ادعای خصوصي همه چیز را می تواند مطالبه کند . در معنای معدود ضرر زیان مدعي خصوصي را در بر می گیرد . ضبط و استرداد اموال حاصل از جرم که تسلیم مادي اموال حاصل از جرم به مالک یا قائم مقام قانوني می باشد و توقیف و برداشت آن به نفع دولت را ضبط می گویند .

استداد اموال حاصل از جرم شروط به آن است که مال منقول بوده و عین مال هم موجود باشد .

مثلاً اگر تلویزیون را سارق فروخته پول حاصل از آن را نمی شود مسترد نمود .

تفاوت استداد و اعاده وضع اگر مالی به سرقت رود مال منقول باشد , بازپرس باید تکلیف اموال را مشخص کند . استداد نیاز به درخواست ندارد ولی در تاره اعاده وضع قانون ساکت است (منظور از وضع هم آن است يك آثار جرم قطع شود)

ثر بعضی موارد و ارث و طلبکاران هم می توانند مدعي خصوصي باشند به علت جبران ضرر زباني که متحمل شوند (شرایط مدعي علیه) همان اگر بخواهد تا فرد دعوي

خصوصي کند چه شرایطی باید داشته باشد ,

1- اهلیت صلاحیتی است که داده می شود تا حقوقی که دارند استیفا و اجرا کنند (اهلیت تمتع و استیفا) برای ادعای خصوصي نیاز به اهلیت استیفا هم هست پس صغیر یا مجنون خود نمی تواند مدعي خصوصي شود بلکه ولی یا قیم یا سرپرست قانوني می تواند اقامه دعوي کند در اینجا يك نکته در مورد افراد ورشکسته است . فرد ورشکسته



حق مداخله در امور مالی ندارد در اینجا مدیر تصفیه می تواند دعوی خصوصی را اقامه کند مگر دعوی شخصی که کاملاً جنبه شخصی دارد مثل توهین .

اتباع بیگانه می توانند مدعی خصوصی شوند یا نه ؟

اهلیت این افراد طبق قانون خود بشان احراز می شود و مدعی بیگانه باید تامین قضایی دهند (در آ.د.م.) در آ.د.ک. مقنن ساکت است و با توجه به این ملاک، ادعای ضرر و زیان یک ادعای خصوصی بوده و ویژگی های دعوی خصوصی دارد پس مدعی بیگانه باید تامین قضایی دهد

2- منفعت: برای این که متضرر از جرم بتواند اقامه دعوی ضرر و زیان دهد علاوه بر اهلیت باید منفعت هم از طرح دعوا داشته باشد. ذینفع شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر شده اند چه نوع منفعت؟ در مورد اشخاص حقیقی باید ضرر شخصی باشد و به خود شخص ضرر وارد شده باشد. پس با این حساب اگر شخصی عضو مجموعه ای است اگر به گروه ضرری وارد شده باشد او نمی تواند مدعی باشد مثل کار فرمایی که مدعی خسارت به دلیل فحاشی به کارگزارش است .

ضرر شخصی و مستقیم باید باشد یعنی رابطه ملیت بین ارتکاب جرم و ضرر و زیان وارد شده و این از وحدت ملاک ق.آ.د.ک. سابق است. منظور از مستقیم بودن ضرر یعنی بین زیان و جرم رابطه ملیت باشد. و فعلیت داشته باشد. اگر فرد در آینده متحمل ضرر می شود این قابل مطالبه نیست و ضرری که وارد شده و یا بر اثر ارتکاب جرم وارد شد قابل مطالبه است .

ضرر آینده که بر متناهی ضرر امروز است
کارشناسی ارجاع شود در کتاب آمده
اختلاف است دکتر کاتو زیان معتقد است که اینجا باید از به

مشروح هم باشد. خسارات ناشی از ضرر قابل مطالبه نیست البته در کشورهای دیگر بحث های دیگری هم شده .

در مورد اشخاص حقوقی اگر لطمه به حیثیت این شخص وارد شود اینها می توانند اقامه دعوا کنند تنها رأی بی که وجود دارد فقط در یک مورد رأی داریم که دعوی وزارت آموزش و پرورش علیه جاعلین مدارک تحصیلی پذیرفته شده است .

در رابطه بت وارث مجنبي عليه که می تواند مدعی خصوصی باشد یا نه؟ تحت شرایطی خصوصاً در رابطه با ضرر و زبانی که به متوفی وارد می شود :

1) خسارت به فرد وارد شده او اقامه دعوی کرده و سپس فوت شده اینجا حق به وارث می رسد

2) قبل از طرح دعوا فرد فوت می کند (خسارت وارد شده قبل از فوت) در این مورد تفکیک قابل شدند فرد بلافاصله فوت می کند یا نه با فاصله از وقوع جرم فوت می کند .

فوت بلافاصله صورت نمی گیرد فرصت داشته و نکرده پس خسارت معنوی را نمی تواند بگیرد مگر این که به حیثیت خود وارث خسارت وارد شده باشد



اگر قبل از فوت این حق به نفعی طرح شده باشد به نحوی به ارث می رسد در سایر موارد باید به گونه ای باشد که حیثیت خود وارث متأثر شده باشد .

3) بعد از فوت جرمی بر متوفی وارد شود مثل توهین به مرده اینها می تواند اقامه دعوا کنند و این را از طرف خود مطرح کنند نه مرده و اگر چیزی به عنوان خسارت گرفتند بین خود تقسیم می کنند

در ق.م.1. هم آمده تحت جنایت بر مرده و طرق مصرف مبلغ خسارت

حتی که مورد ضرر واقع شده باید مشروع باشد و از حمایت قانونی برخوردار باشد .

انتقال دعوی خصوصی :

بعضی معتقدند حقی ملی و قابل انتقال است و برخی می گویند فقط دعوی خسارت مادی قابل انتقال است نه معنوی .

آیا شخص منتقل به وی می تواند (در مواردی که بین دعوای عمومی و خصوصی تفکیک قایل شدند و مراجع آنها متفاوتند اما امکان مراجعه به یکی برای هر دو دعوا وجود دارد)

به تبع امر کیفری دادخواست ضرر و زیان دهد؟ این را نمی پذیرند

در قانون ما انتقال دعوای خصوصی را نمی پذیرند .

قائم مقام مبنی علیه می تواند دعوای خصوصی مطرح کند مثل بیمه می تواند دعوی طرح کند؟ دعوی خصوصی (حقوقی) می تواند (ماده 30 ق.بیمه اقامه کند)

شرایط خواننده دعوی خصوصی .

علیه وراثت بزهکار می توان اقامه دعوا کرد یا نه . دعوی عمومی فقط علیه مجرم است اما دعوی خصوصی علیه وراثت هم قابل طرح است یعنی اگر متهم فوت کند قبل از صدور حکم قطعی ، دعوی خصوصی به قوت خود باقی است .

علاوه بر بزهکار ، شریک و معاون افراد دیگری هم مسئولند مثل متصدی حمل و نقل یا سرپرست افراد (اگر تعلنی کنند خسارت متوجه افراد شوند آنها مسئول جبران خسارت .م.12 و 7 ق.م.م.)

دیه اگر چه مجازات است اما اگر حیاتی فوت کند ، زیر ساقط نمی شوند در قتل مشبه عمد و خطای محض در مواردی که دید بر عهده عاقلی است این بحث وجود دارد . گاهی اوقات بیت المال باید دیه را پرداخت .

احضار متهم

به وسیله احضار نامه در دو نسخه است . یک نسخه شخص می گیرد و یک نسخه را بر مأمور امضاء کرده تحویل می



دهد .

شرایط تاریخ و مهلت نام اظهار شده . علت حضور و نتیجه عدم حضور.

البته اگر مصلحت بود می توان علت را هم ذکر نکرد که این نگران کننده است .

در ماده 114 هر گاه اظهار شده سواد نداشته باشد شرایط خاص دارد به صورت آ . د . م . است .

م 115 نشر در جرایم

م 116 در صورت عدم حضور , عذر به ارائه کند .

عذر موجه : 1- عرض مانع از حرکت 2- فوت همسر 3- احضار بهد نرسد 4- عدم امکان به واسطه حوادث قهري 5- در توقیف بودن 6- حوادث طبیعی مثل زلزله

م 118 بدون احضار به طرف را جلب میکند . در جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص , اعلام باشد .

م 119 جلب متهم به موجب جلب برگ به عمل میآید و باید به متهم ابلاغ شود .

م 120 جلب باید در روز به عمل آید به استثنای موارد فوری .

اگر متهم غایب باشد برگ جلب در اختیار ضابطین قرار میگیرد که هر کجا وی را دیدند بازداشت کنند . در صورت ضرورت ضرورت قاضی برگ جلب را در اختیار شاکی قرار دهد (جلب بسیار) که با هماهنگی ضابطین وی را دستگیر میکنند .

حق نگهداری بیش از 24 ساعت فرد جلب شده بدون مجوز مقام قضایی توسط ضابطین

نیست قاضی بلافاصله بعد از حضور یا جلب متهم تحقیقات را آغاز کند یا حداکثر تا 24 ساعت در غیر اینصورت قاضی با عنوان بازداشت غیر قانونی تحت تحقیق قرار می گیرد

متهم میتواند وکیل داشته باشد که بدون مداخله در امر تحقیق مسئله با حذف دادرسی بحث است که وکیل تا چه مرحله ای حق مداخله ندارد .

تغییر گفته متهم جعل معنوی یا جعل مفادی .

افترای عملی يك نفد اسلحه غیر مجاز را در منزل دیگری بگذارد .

